

تحلیل مبانی نظری رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ در خصوص ضمان درک

جلیل قنواتی^۱، جعفر رمضانی^۲، محسن برهان مجرد^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۴/۲۶ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۴/۱)

چکیده

آنگاه که قانون از سیر تحول جامعه عقب می‌ماند، سیستم قضایی به عنوان مکمل عمل می‌نماید تا خلأها را به نحوی پر کند. در جامعه‌ای که تورم کنترل شده و تغییر قیمت‌ها و نوسان‌های بازار به حدی ناچیز است که مورد توجه فرد متعارف قرار نمی‌گیرد، حکم به استرداد ثمن در قراردادی که مبیع مستحق‌الغیر در آمده، منطقی و قابل دفاع است؛ اما در جامعه‌ای که اقتصاد دچار بیماری مزمن است و قیمت‌ها به شدت در نوسان است، چنین حکمی ظالمانه و غیرعادلانه است. برخی از محاکم دادگستری با تعمیم مفهوم «گرامات» یا تمسک به اطلاق آن در ماده ۳۹۱ قانون مدنی، برای جبران خسارت اصیل، به الزام فروشنده فصول به پرداخت ثمن متناسب با نرخ تورم و گروه دیگری نیز به محکومیت فروشنده فصول به پرداخت قیمت روز مبیع طبق نظریه کارشناسی حکم می‌دادند. ظاهراً رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور دیدگاه اخیر را مورد پذیرش قرار داده که منطبق بر قواعد عدالت و انصاف، غرور و لاضرر می‌باشد.

واژگان کلیدی: ارزش پول، تورم، ضمان درک، غرامت.

۱. دانشیار دانشکده حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول)؛

Email: ghanavaty@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی پردیس فارابی دانشگاه تهران؛ Email: J.ramzani.b@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه مفید؛ Email: borhanmojarad@yahoo.com

مقدمه

یکی از شرایط صحت قرارداد این است که عوضین، ملک متعاملین باشد. با این توصیف اگر مورد معامله متعلق به طرفین نبوده و عناوینی مانند ولایت، وصایت، وکالت و یا قیمومت در بین نباشد، معامله غیر نافذ خواهد بود. (ماده ۲۴۷ قانون مدنی) با رد معامله از سوی مالک و تبعاً بطلان آن، عهده شخص فضولی نسبت به آنچه دریافت کرده، مشغول و وی با تحقق شرایطی در مورد غرامات و خسارات وارده به طرف مقابل نیز ضامن خواهد بود. [۱، ج ۲، ص ۱۱۰]

خسارات وارد شده به اصیل، صورتهای گوناگونی دارد. گاهی خسارت به عوضی وارد می‌شود که از اصیل دریافت شده است. به عنوان مثال ثمن دریافتی یک دستگاه اتومبیل بوده و فضول به آن صدمه زده است. همچنین ممکن است اصیل به دلیل انجام اقداماتی زیان ببیند. مثلاً اصیل با خرید زمین از فضولی، اقدام به احداث بنا در آن نموده و مالک با رد معامله، مستحذات را تخریب و یا اجرت‌المثل ایام تصرف را از او مطالبه می‌کند. تردیدی نیست که این خسارات بر عهده معامله‌کننده فضولی است.

برخی از خسارات نیز ناشی از ماهیت عوض قرارداد است که باید به اصیل مسترد گردد و آن در فرضی است که ثمن قرارداد، پول باشد که بر اثر افزایش تورم، ارزش ثمن در قبال قیمت فعلی مئمن ناچیز است. به عنوان مثال شخصی زمینی را در سال ۱۳۹۰ به قیمت ده میلیون تومان خریداری کرده است و در سال ۱۳۹۵ مشخص می‌شود فروشنده، مالک زمین نبوده و مورد معامله مستحق للغير در آمده است. در حال حاضر ارزش زمینی که در تصرف خریدار است، یکصد میلیون تومان است و ارزش ثمن خریدار کاهش یافته است.

در این مقاله مسئولیت فروشنده فضول در قبال درک مبیع و مبانی فقهی و حقوقی جبران خسارات وارده بر مشتری با نگاه ویژه به وضعیتی که ثمن پرداختی، پول است، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا معلوم شود خسارت ناشی از کاهش ارزش پول یا افزایش قیمت مبیع به چه ترتیب باید جبران شود و با استناد به کدام اصول و مبانی می‌توان حکم به پرداخت خسارت و تدارک آن را توصیه نمود؟ بنابراین نخست مفهوم ضمان درک تبیین شده و سپس انواع خسارات وارده بر اصیل و در نهایت راه‌های جبران خسارات وارده بر مشتری بر اثر کاهش ارزش و اعتبار پول کاغذی و افزایش قیمت مبیع و مبانی آن بررسی خواهد شد.

مفهوم ضمان درک

ضمان از ریشه ضمن برای بیان احاطه و شمول است و به معانی مختلفی از جمله التزام و کفالت، بر عهده گرفتن، پناه دادن و ملزم شدن به چیزی و امری آمده است. [۲، ج ۱۳، ص ۲۵۷؛ ۲۲، ج ۲، ص ۳۶۴] درک نیز در لغت به معنای پیوستن، رفع نیاز، عمیق‌ترین جای یک چیز و نیز پیامد عمل به ویژه عمل بد است. [۲، ج ۱۰، ص ۴۱۹؛ ۶، ج ۴، ص ۱۵۸۲؛ ۱۶، ج ۵، ص ۲۶۴] و در عبارات فقها گاه به معنای خسارت [۱۳، ج ۴، ص ۲۰۴؛ ۱۷، ج ۱۶، ص ۴۶۶] و گاه به معنای تدارک [۱۷، ج ۱۶، ص ۴۱۴؛ ۹، ج ۱۳، ص ۳۴۹] آمده است.

ضمان درک در عبارات فقهای امامیه تعبیر دیگری از ضمان عهده است و این امر به صراحت در عبارات فقها بیان شده است. علامه حلی در این خصوص می‌گوید: «هرگاه شخصی چیزی را بفروشد و مبیع مستحق‌للغیر درآید، بایع متعهد است که ثمن را به مشتری رد کند و نیازی به اشتراط این التزام در قرارداد نیست و هرگاه شخصی از ثمن ضمانت کند تا در صورت مستحق‌للغیر درآمدن مبیع، مشتری بتواند برای دریافت ثمن به او مراجعه کند، این ضمان صحیح است و به آن ضمان عهده یا ضمان درک گفته می‌شود». [۱۸، ج ۱۴، ص ۳۲۹] با این وجود در تعبیر برخی فقها آمده است که مورد ضمان عهده، همیشه مستحق‌للغیر درآمدن مبیع نیست؛ بلکه تخلف از شروط بیع یا شروط شدن بیع به شرط فاسد بنا بر نظری که آن را مبطل می‌داند و نیز معیوب شدن مبیع، همه از مواردی است که ضمانت از عهده در آنها صادق خواهد بود. [۴، ج ۲، ص ۳۶] این در حالی است که علامه حلی ضمانت از عهده ثمن را در فرض مبیع معیوب و نیز فساد بیع به جهتی غیر از مستحق‌للغیر بودن مبیع، صحیح نمی‌داند. [۱۹، ج ۲، ص ۱۵۸]

قانون مدنی این اصطلاح را در مقررات مختلف از جمله در ماده ۳۹۰ و بعد از آن برای موردی به کار برده که بعد از قبض ثمن مبیع کلاً یا جزئاً مستحق‌للغیر در می‌آید. به بیان دیگر، قانون‌گذار ضمان درک را اینگونه تعریف کرده است: تعهد فروشنده به ردّ ثمن و غراماتی که در صورت مستحق‌للغیر در آمدن مبیع به عهده اوست. معلوم است مفهوم مورد نظر نویسندگان قانون مدنی از ضمان درک، غیر از مفهوم این واژه در فقه اسلامی (ضمان عهده) است. شاید این اقدام نویسندگان قانون مدنی ناشی از عدم دقت در انطباق تعبیر فقهی است که ضمان درک را در مفهوم تعهد فروشنده به ردّ ثمن و غرامات حاصله در فرض مستحق‌للغیر در آمدن مبیع به کار برده‌اند.

مسئولیت فروشنده فضولی در خصوص ثمن معامله

فروشنده فضولی کسی است که مال دیگری را بدون اینکه از مالک اذن داشته باشد، برای خود یا مالک بفروشد. [۴، ج ۱۸، ص ۳۸۷] انجام معامله برای مالک مانند آنچه که در روایت عروه بارقی آمده [۵، ج ۳، ص ۵۵۹] یا انجام معامله برای خود، مشمول احکام و آثار بیع فضولی است. روشن است که با ردّ معامله فضولی توسط مالک، معامله صورت گرفته که وصف غیرنافذ داشته، باطل می‌شود و در این وضعیت مالک می‌تواند عین مال خود را در صورت وجود، مسترد نماید و در صورت تلف مال یا مصرف آن، می‌تواند از مشتری یا فروشنده فضولی قیمت یا مثل آن را حسب مورد تقاضا نماید. [۲۰، ج ۵، ص ۵۵] در موردی که مال تلف شده، قیمی است، در این خصوص که مالک مستحق قیمت چه زمانی است، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. قیمت یوم‌الغصب به مشهور فقها امامیه نسبت داده شده است. [۲۵، ج ۳، ص ۲۴۰] ابن براج قیمت یوم‌التلف را معتبر می‌داند. [۱، ج ۱، ص ۴۳۶] و محقق حلی و شهید ثانی معتقدند که قیمت یوم‌الاداء می‌بایست ملاک عمل باشد. [۲۶، ج ۲، ص ۲۵۶؛ ۱۲، ج ۲، ص ۲۳۳]

با ردّ معامله فضولی توسط مالک نسبت مالک با این عقد کاملاً قطع می‌شود و عمل حقوقی فضولی و اصیل در مورد مال او بی اثر و زایل می‌گردد و به یک عقد فاسد مبدل می‌شود. از این رو، مشتری می‌تواند برای استرداد ثمن به بایع فضولی مراجعه کند. با توجه به اینکه فقها در مورد ثمن معامله بین ثمن موجود و همچنین بین آگاهی مشتری از فضولی بودن بایع و عدم آگاهی او تفاوت گذاشته‌اند، ۴ فرض قابل تصور است:

بقای ثمن و جهل مشتری؛ تلف ثمن و جهل مشتری؛ بقای ثمن و علم مشتری؛ تلف ثمن و علم مشتری.

در دو فرض نخست که مشتری نسبت به فضولی بودن قرارداد جاهل است، می‌تواند پس از رد مالک جهت استرداد ثمن به فروشنده فضولی مراجعه کند. بقا یا تلف ثمن در این حکم تأثیری ندارد، [۲۷، ج ۲، ص ۳۷۳] اما در صورتی که مشتری نسبت به فضولی بودن قرارداد آگاه باشد، فقها بین صورت بقا یا تلف ثمن تفاوت گذاشته‌اند. در صورت بقای ثمن اعتقاد اکثر فقها بر این است که مشتری می‌تواند برای استرداد ثمن به فروشنده فضولی مراجعه کند. [۱۹، ج ۲، ص ۱۹؛ ۲۱، ج ۱، ص ۴۱۸؛ ۱۱، ج ۳، ص ۱۹۳؛ و ۱۳، ج ۳، ص ۱۶۰؛ و ۳، ج ۲، ص ۵۲] به اعتقاد ایشان سبب ناقل شرعی جهت انتقال ثمن به فروشنده فضولی وجود ندارد و صرف مسلط کردن بایع فضولی بر ثمن، موجب

انتقال آن به بایع فضولی نمی‌شود. معلوم است که بیع فاسد اثری در تملک ندارد و نمی‌توان بایع فضولی را در فرض مورد نظر مالک ثمن دانست. (ماده ۳۶۵ قانون مدنی) در فرض چهارم که مشتری به فضولی بودن جاهل بوده و ثمن نیز تلف شده است، برخی از فقها حقی برای مشتری جهت مراجعه نمی‌شناسند. [۱۳، ج ۳، ص ۱۶۰؛ ۲۴، ج ۴، ص ۷۰؛ و ۳، ج ۲، ص ۵۳] در تعلیل این نظریه گفته اند: مشتری، آگاهانه فروشنده فضولی را بدون عوض بر مال خود مسلط کرده است و این‌گونه تسلیط مانع رجوع وی به فضولی است. [۳، ج ۲، ص ۵۳] گروهی از فقها با نقد این نظریه بر این باورند که در فرض تلف ثمن و علم مشتری نیز فروشنده فضولی در مقابل مشتری ضامن است. زیرا درست است که مشتری، فضول را بر مال خود مسلط کرده، اما این تسلیط و اباحه به نحو مطلق نبوده است؛ مشتری ثمن را با این توقع به بایع فضولی داده که مالک، معامله فضولی را تنفیذ کند. از سوی دیگر تلف ثمن ناشی از تصرف غیر قانونی بایع فضولی بوده و بر این اساس بایع ضامن ثمن خواهد بود. [۱۲، ج ۱، ص ۲۷۸]

در قانون مدنی ایران نیز به پیروی از نظریه فقها، رجوع مشتری به بایع فضولی برای عین یا بدل آن به طور مطلق مقرر شده و به جهل مشتری مقید نشده است. (ماده ۲۶۲ قانون مدنی) در صورتی که ثمن معامله در زمان استرداد بیشتر از قیمت مبیع باشد و به عبارت دیگر بعد از عقد بیع به علتی از علل در مبیع، کسر قیمتی حاصل شده باشد نیز فروشنده فضولی ملزم به استرداد تمام ثمن به مشتری است. (ماده ۲۹۲ قانون مدنی)

مسئولیت فروشنده فضولی در خصوص غرامات

موضوع دیگری که در رابطه بین مشتری و بایع فضولی مطرح می‌شود، غرامات وارده بر مشتری است. فقها امامیه این غرامات را در سه دسته مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند: نخست؛ غرامتی که مشتری در برابر عین مبیع می‌دهد. این وضعیت در جایی است که مالک به مشتری مراجعه نموده و قیمت مال تلف‌شده خود را که بیش از ثمن قراردادی است، دریافت می‌کند. زیادی قیمت در دو فرض قابل تصور است: در فرض نخست، زیادی قیمت در زمان عقد وجود داشته و ثمن قراردادی کمتر از قیمت بازاری است. به عنوان مثال قیمت بازاری ۲۰ تومان بوده ولی مشتری مبیع را به مبلغ ۱۰ تومان خریداری نموده است. در فرض دوم، قیمت مبیع پس از عقد افزایش یافته و مالک قیمت افزایش یافته را از مشتری دریافت کرده‌است.

دوم؛ غراماتی که مشتری در مقابل آن چه که از مبیع استیفاء کرده به مالک می‌پردازد. سکونت در منزل و استفاده از وسیله نقلیه و بهره‌برداری از میوه‌های درختان از جمله مواردی است که مالک بعد از استیفاء آن‌ها توسط مشتری از وی مطالبه می‌کند. سوم؛ هزینه‌هایی که مشتری انجام داده ولی در برابر آن نفعی نبرده است. مانند هزینه نگهداری و تعمیر مبیع، کاشتن درختان و حفر چاه [۳، ج ۲، ص ۵۳] که در صورت استرداد عین توسط مالک، مشتری متضرر شده و هیچ نفعی از هزینه‌های پرداختی نمی‌برد. در این موارد ممکن است مشتری از فضولی بودن اطلاع داشته و یا نسبت به موضوع ناآگاه باشد. در صورت اطلاع مشتری، فقها امامیه بر اسقاط حق رجوع اتفاق نظر دارند. [۳، ج ۲، ص ۵۳] در واقع به دلیل قاعده اقدام سببی برای مسئولیت فروشنده فضول نسبت به غرامات وارده بر مشتری وجود ندارد. سخن اصلی مربوط به مشتری جاهل است که آیا حق مراجعه به فروشنده فضولی نسبت به غرامات مزبور را دارد؟ بحث را در فروض سه‌گانه مذکور به تفکیک بیان خواهیم نمود.

در خصوص غرامات دسته سوم، فقها به اتفاق رجوع مشتری به فروشنده فضولی را پذیرفته‌اند. روایاتی نیز مؤید نظریه یاد شده است. [نک: ۸، ج ۱۷، ص ۳۴۰] شیخ انصاری در این باره اظهار می‌دارد: «در صورت جهل مشتری، مشهور بین فقها امامیه همانگونه که در کتاب ریاض المسائل و کفایة الاحکام آمده است، رجوع مشتری جاهل به فروشنده است و ظاهر این است که در این مساله به دلیل قاعده غرور، اختلافی نیست، زیرا فروشنده مشتری را فریب داده و او را در معرض زیان‌های ناشی از ضمان قرار داده است. فروشنده فضولی مانند شاهد دروغین است که در صورت رجوع از شهادت به او رجوع می‌شود. در این خصوص استناد به قاعده «لاضرر» نیز ممکن است». [۳، ج ۲، ص ۵۳]

در مورد غرامات دسته دوم که مشتری از منافع و نمائات استیفاء کرده است، فقها نظر یکسانی ندارند. اندیشمندانی همچون شیخ طوسی، محقق حلی، علامه حلی، شهید اول، شهید ثانی و شیخ انصاری معتقدند که مشتری می‌تواند به فضول رجوع کند. در این خصوص نیز به قاعده غرور و قاعده «لاضرر» استناد شده است. [۱۷، ج ۴، ص ۱۹۹؛ ۲۵، ج ۲، ص ۹۴؛ ۱۹، ج ۱، ص ۱۲؛ ۱۱، ج ۳، ص ۱۱۵؛ و ۱۲، ج ۱، ص ۲۷۸؛ ۳، ج ۲، ص ۶۱] مخالفان این دیدگاه معتقدند: قاعده غرور در صورتی قابل استناد است که با قاعده «لاضرر» همراه باشد؛ در حالی که در محل بحث ضرر منتفی است. بیان مطلب این است که عوض و ما به ازای ثمن که همان منافع و نمائات است، به مشتری رسیده و

به همین جهت او ضرری نکرده است، تا گفته شود توسط فروشنده مغرور شده است. این استدلال مورد انتقاد قرار گرفته است، زیرا اگر کسی دیگری را مغرور کرده و او را در مسیر اتلاف مال دیگری بدون عوض و به طور مجانی قرار دهد و در مقابل، به حق رجوع وی به مغرورکننده حکم نشود، این امر ضرر بزرگی به شخص مغرور خواهد بود. [۲۷، ج ۲، ص ۳۷۵]

در مورد دسته نخست غرامات نیز فقها اختلاف نظر دارند. گروهی براین باورند که مشتری به دلیل قاعده غرور حق مراجعه به بایع فضولی را دارد، زیرا افزایش قیمتی که خریدار در صورت تلف مبیع به مالک پرداخت می‌کند، غرامتی است که از اظهار خلاف واقع فروشنده فضولی ناشی شده است، فروشنده‌ای که ادعای مالکیت بر مبیع را داشته، اما مالک نبوده است. از این رو، غرور حاصل شده است و بر مبنای قاعده غرور مشتری می‌تواند به بایع فضولی مراجعه کند. شیخ انصاری جریان قاعده غرور در این قسم از غرامات را از جریان آن در نوع دوم که مربوط به استیفای منفعت است، قوی‌تر می‌داند. [۳، ج ۲، ص ۶۱]

با این توصیف، فروشنده فضولی در صورت افزایش قیمت مبیع نسبت به مشتری در مورد مازاد بر ثمن، ضامن است و دلیل این ضمانت نیز دو قاعده غرور و لاضرر است. شهید ثانی نیز همانند شهید اول این ضمانت را پذیرفته و اظهار می‌دارد: «مشتری بابت آنچه به مالک داده است به بایع مراجعه می‌کند، حتی به زیادی قیمت از ثمن در حالتی که مبیع تلف شده و مالک آن قیمت را از مشتری دریافت کرده باشد. این دیدگاه قوی‌تر است، زیرا مشتری با این فرض اقدام به معامله کرده تا آن زیاده برای او به صورت مجانی باشد». [۱۲، ج ۱، ص ۲۷۸] برخی از فقها با نقد این نظر، بر این باورند که مشتری حق گرفتن قیمت مبیع را که به مالک پرداخته است و حتی زیادی قیمت پرداختی به او را ندارد؛ زیرا مشتری بر این مبنا اقدام کرده که عین مبیع در ضمان او باشد و در صورت تلف مبیع نیز از کسی غرامت و خسارت نگیرد. به اعتقاد اینان، مقتضای قاعده «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» همین دیدگاه است. به نظر می‌رسد این دیدگاه قابل انتقاد باشد، زیرا مقایسه ضمانت نسبت به مثل یا قیمت مبیع با ضمانت در صورت تلف مبیع قیاسی نابجاست. ضامن بودن مشتری نسبت به مثل یا قیمت مبیع با تلف خود مبیع که مشتری اقدام به ضمان آن کرده دو امر متفاوت است. فروشنده فضولی با فریب مشتری با وی معامله کرده و مشتری بر اساس این فریب اقدام به خرید

کرده است تا مجموع مبیع در مقابل ثمن از آن او شود و زیادتر از آن، از وی گرفته نشود و مشتری فریب خورده و بر این اساس اقدام به معامله کرده تا افزایش قیمت برای او باشد بدون اینکه عوض بدهد. [۱۲، ج ۱، ص ۲۷۸]

مسئولیت فروشنده در خصوص خسارات ناشی از کاهش ارزش پول

در حال حاضر پول رایج هر کشوری وسیله تبادل کالا و خدمات است که خود ارزش ذاتی ندارد و نوع خسارتی که به آن وارد می‌شود، با اموال دیگر متفاوت است. پرسش این است که نحوه جبران خسارت وارده به مشتری در این صورت چگونه خواهد بود؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش نخست باید ماهیت اسکناس شناخته شود و مفاهیمی مانند تورم و شاخص تورم مورد بحث قرار گیرد و سپس پاسخ مقتضی ارائه شود. برای شناخت ماهیت پول، باید تاریخچه استفاده انسان از پول را بررسی کرد. مبادلات میان انسان‌ها چهار دوره را پشت سر گذاشته است: نخست؛ دوره مبادلات پایاپای که به موجب آن کالایی در مقابل کالای دیگر مورد مبادله قرار می‌گرفت.

دوم؛ دوره پول کالایی (غیرفلزی) مثل نمک، صدف، ماهی خشک و پوست. سوم؛ دوران پول فلزی که شامل طلا و نقره بود و پول به معنای واقعی کلمه رواج یافت. چهارم؛ دوره اخیر که اسکناس وارد مبادلات شد. این دوره خود دارای دو مرحله است. مرحله اول آن به ابتدای زمان چاپ و انتشار اسکناس تا قرن نوزدهم بر می‌گردد که دولت‌ها اسکناس را براساس پشتوانه‌ای که از ذخیره طلا و نقره حاصل می‌شد، چاپ می‌کردند و بیش از آن مجاز به چاپ آن نبودند و مرحله دوم که از قرن نوزدهم براساس نظریه اقتصاددان مشهور، «جان استوارت میل» شکل گرفته است که طبق آن، هیچ نیازی به پشتوانه طلا و نقره برای اسکناس نیست و حجم اسکناس در گردش تنها باید متناسب با نیاز اقتصاد باشد. [۳۲، ص ۱-۷]

پول در همه ادوار هدفی واحد داشته است؛ تسهیل داد و ستد کالا و خدمات و تبدیل و حفظ دسترنج و عمل، اما شکی نیست که ماهیت پول در دوره‌های مختلف یکسان نبوده است. در دوره پول کالایی، اقلامی مثل نمک و صدف ارزش ذاتی داشته است. در دوره سوم سکه‌های طلا و نقره ضمن حفظ اهداف و خصوصیات دوره گذشته از این امتیاز برخوردار بودند که به راحتی قابلیت جابجایی را داشته و در مقیاس

مناسبتی واحدهندی شده بودند و بدین ترتیب کالاها و خدمات براساس سکه‌های مضروب ارزش‌گذاری می‌شدند.

اسکناسی که در ابتدا رایج شد، ویژگی‌های سابق پول را حفظ کرده و امتیاز کاهش حجم پول و تسهیل تبادل آن را به همراه داشت. در این دوره چون چاپ اسکناس به ذخیره طلا در خزانه متکی بود، در عمل شی ارزشمندی که در گذشته وجود داشت - پول کالائی یا فلزی - ، نقش خود را به عنوان نماینده دارائی‌های افراد حفظ نمود. در واقع در این دوره اسکناس نشان‌دهنده کالایی بود که خود نماینده دارائی‌های اشخاص بوده است. اسکناس فعلی که بدون تکیه بر طلا و نقره و صرفاً با توجه به نیاز اقتصادی جامعه چاپ و در گردش قرار می‌گیرد، نماینده دارائی اشخاص است و فی نفسه ارزشی ندارد. تفاوتی که اسکناس رایج فعلی با همه پول‌های رایج گذشته دارد، این است که مستقیماً دلالت بر تحصیل دارائی دارد، به تعبیر دیگر وقتی اسکناس پرداخت می‌شود که چیز ارزشمندی ارائه شود و پس از آن دارائی شخص مورد تأیید قرار گرفته و در همان قالب ارزیابی می‌گردد. با توجه به این که اسکناس صرفاً بر این امر دلالت می‌کند که شخص بر اساس واحدهای آن، میزانی دارائی دارد، تبادلات مالی آینده به سمت حذف این دلالت‌کننده و استفاده از ابزار اثباتی دیگر در حرکت است، که به آن پول الکترونیکی گفته می‌شود. [۳۲، ص ۹]

به عقیده نویسندگان حقوقی اسکناس‌های در جریان اصلاً پول نیست؛ بلکه نماینده پول است. استدلال ایشان این است که: «هرزمان که بانک مرکزی اسکناس‌های معینی را از جریان خارج می‌کند، آن اسکناس‌ها دیگر نماینده پول نیست و تبدیل به قطعاتی از کاغذ می‌شود و ارزش تبعی خود را از دست می‌دهد. با پذیرفتن این امر، باید اعتقاد داشت که پول عبارت از ارزش اقتصادی و مبادله‌ای است که در واحد اسکناس انعکاس دارد». [۱۴، ص ۲۸۱]

پس از بررسی ماهیت پول، می‌بایست از تورم و کاهش ارزش پول سخن گفت. افزایش در سطح عمومی قیمت‌ها را تورم می‌نامند. معمولاً نرخ تورم به صورت درصد شاخص قیمت در سال مورد نظر نسبت به سال قبل محاسبه می‌شود. البته گاهی برای یک ماه نسبت به ماه قبل نیز محاسبه می‌گردد. [۱۰، ص ۳۵۸؛ ۳۱، ص ۵۳۷]

با توجه به مطالب پیش‌گفته، اگر ثمن پرداختی از پول‌های رایج فعلی باشد، نمی‌توان نوع خسارات وارده به آن را با دیدگاه سنتی که مربوط به اموال عینی است، تعیین کرد؛ بلکه می‌بایست با به کارگیری معیارهای فقهی و حقوقی روش منطقی و

منصفانه‌ای را برای تشخیص زیان وارده بر مشتری به کار گرفت. گفته شد که واحدهای پول فعلی در حقیقت وسیله‌ای برای سنجش دارایی‌های یک شخص است که با ارایه کالا یا خدمات تحصیل کرده است. با این توصیف دارایی‌های شخص در هر معامله‌ای از پول به کالا یا خدماتی که دریافت می‌کند، تبدیل می‌گردد. به طور مثال اگر ۱۰ سال پیش دو شخص «الف» و «ب» در معامله‌ای مشابه هر یک زمینی را به مبلغ ده میلیون تومان خریداری کرده باشند، در واقع بخشی از دارایی خود را به زمین تبدیل کرده‌اند. با فرض این که معامله «الف» با اصیل بوده و صحیح باشد؛ در حال حاضر در صورت افزایش قیمت زمین مزبور به مبلغ ۵۰،۰۰۰،۰۰۰ تومان، دارایی او به همین میزان خواهد بود. اما در خصوص «ب» با فرض این که مبیع مستحق للغير درآید و با رد آن از سوی مالک معامله باطل گردد، این سوال مطرح است که چه چیزی باید به وی داده شود تا وضعیت او همانند شخص «الف» گردد؟ مسلماً نمی‌توان او را صرفاً به پذیرش همان ده میلیون تومان پرداختی ده سال پیش متقاعد نمود.

رویه قضایی برای جبران خسارت وارده بر «ب» دو راه متفاوت در پیش گرفته است: شیوه نخست، الزام فصول به پرداخت ثمن معامله بر اساس شاخص تورم بانک مرکزی است که از متوسط تغییر قیمت سبدهی از کالاها و خدمات به دست می‌آید. اشکالی که این راه حل دارد، آن است که به هیچ وجه کالاهای سبدهی ارائه شده، ارتباطی با مالی که مشتری در صدد تحصیل آن بوده و عملاً به آن اقدام کرده است، ندارد و معمولاً وضعیت مورد نظر او را پوشش نمی‌دهد. راه دوم نیز آن است که موضوع به صورت شخصی نگریسته شده و در مقایسه با «الف» که با اقدامی مشابه، وضعیت مناسبی از دارا بودن را به دست آورده، خسارت وارده بر «ب» جبران شود.

تردید نیست که در این فرض، برای «ب» همانند «الف» مقتضی دارا شدن به میزان ۵۰،۰۰۰،۰۰۰ تومان ایجاد شده است و چون ماهیت ثمن پرداختی به گونه‌ایست که نمی‌شود با روش سنتی خسارت وارده را جبران نمود، از طریق یاد شده می‌توان او را در وضعیتی که شایستگی آن را داشته است، یعنی دارا بودن ۵۰،۰۰۰،۰۰۰ تومان، قرار داد. در واقع هر دو نظریه از لحاظ تغییر ماهیت ثمن با هدف جبران خسارت وارده روش مشابهی را در پیش گرفته‌اند و چاره‌ای نیز جز این نیست؛ اما تفاوتی که بین دو راه حل وجود دارد، این است که در راه حل دوم موضوع به صورت شخصی لحاظ می‌شود که واقع بینانه است، زیرا مشتری در عمل زمین خریداری کرده است و زمین خریداری شده نیز مال کلی نیست، بلکه در جای معین و مشخص قرار گرفته است که همه

مقتضیات برای دارا شدن آن وجود داشته است، جز عدم مالکیت فروشنده که با غرور او و در برخی موارد همراه با تدلیس، خریدار از آن محروم شده است.

طرفداران راه حل نخست، افزایش قیمت کالاها و خدماتی را که خریدار اقدامی جهت خرید آن نکرده است، لحاظ کرده و معیاری برای جبران خسارت وارده بر مشتری به دست می‌دهند که با واقعیت انطباق ندارد و اگر این اتفاق نظر وجود دارد که برای جبران خسارات وارده بر مشتری باید به افزایش قیمت نظر داشت، چرا باید افزایش قیمت اموری مد نظر قرار گیرد که ارتباطی با اقدام او و معامله انجام شده اش ندارد؟! آیا واقع‌بینانه و منصفانه این نیست که به قضیه نگاه شخصی انداخت و خسارت وارده بر مشتری را از این طریق جبران کرد؟ به نظر پاسخ مسأله روشن است؛ زیرا صرفاً با نگاه شخصی به موضوع است که می‌توان از ورود زیان به خریدار جلوگیری نمود.

ممکن است گفته شود موضوع از مصادیق عدم‌المنفع است، به همین دلیل مشتری حق مراجعه به فضول را برای گرفتن این مابه‌التفاوت ندارد. در پاسخ گفته می‌شود که تفویض منافع را باید در دو فرض مورد توجه قرار داد: نخست؛ منافی که حصول آن‌ها احتمالی است، مثل اینکه شخصی متعهد به تحویل گندم شود و به تعهد خود عمل نکند و در اثر عدم ایفای تعهد، متعهدله نتواند آن‌را به موقع به آرد تبدیل کرده و بدین ترتیب از سودی که انتظارش را داشت، محروم شود.

دوم؛ منافی که مقتضی وجود آن‌ها حاصل شده است، مانند اینکه درختی به شکوفه رسیده و کسی آن‌را تلف کند. در این وضعیت اگرچه محتمل است که بر اثر عوامل متعددی مثل سرما، تگرگ، آفت یا خشکسالی این شکوفه‌ها به ثمردهی نرسند، اما از آن‌جا که این‌گونه امور از اتفاقات احتمالی است، عرف و قانون به آن ترتیب اثر نمی‌دهد و میوه را در حکم موجود می‌داند.

تفاوت عدم‌المنفع و تفویض منافع ممکن‌الحصول در این است که هر چند در هر دو مقتضی منفعت موجود است، اما در عدم‌المنفع این منافع عرفاً و عادتاً حاصل نمی‌شود و در واقع موانع حصول منفعت قابل اعتنا است، به گونه‌ای که عرف آن منافع را در حکم مال موجود نمی‌داند. در منافع ممکن‌الحصول، عرف و عادت به موانعی که وجود ندارد و ممکن است بروز نماید، اعتنا نمی‌کند و به‌رغم عدم حصول منفعت، آن‌را در حکم مال موجودی می‌داند که توسط عامل تلف شده است و همانطور که گذشت، گروهی از فقها با توسعه معنای موجود، ضمانت را در این خصوص پذیرفته‌اند.

حال در اینکه مابه‌التفاوت قیمت و زیاده آن نسبت به ثمن معامله از کدام نوع است، به نظر می‌رسد که نباید در درستی نوع دوم تردیدی کرد؛ زیرا مشتری آن‌چه را که مقتضی تحصیل دارایی است (معامله در سال ۹۰) انجام داده است و اراده او، با این اقدام بر آن است که آن‌چه در گذشته خریداری کرده متعلق به او باشد و حال که مشتری از جانب فروشنده فضول فریب خورده است، باید باور داشت که همه مبیع در مقابل ثمنی که داده برای اوست. مؤید این که زیاده قیمت مبیع از نوع منافع ممکن‌الحصول است، نظر شهید ثانی است که زیاده قیمت مبیع مانند ثمره درختان و حیوان است و دارای حکم واحدند و همانطور که مشتری می‌تواند به ثمرات و نمائات درخت و حیوان مراجعه کند، درباره زیاده قیمت هم حق مراجعه دارد. [۱۲، ج ۱، ص ۲۷۸] پس با فرض افزایش قیمت مبیع در زمان کشف فساد، مشتری می‌تواند اصل ثمن به علاوه ارزش آن را بر اساس شاخص تورم و نیز ما به‌التفاوت مجموع آن با قیمت مبیع به نرخ روز که جمع آن‌ها قیمت مبیع را به نرخ روز را تشکیل می‌دهد، مطالبه کند و کسانی که تنها به پرداخت ثمن معامله با در نظر گرفتن شاخص تورم نظر می‌دهند، از اعمال قاعده غرور و قاعده «لا ضرر» نسبت به فروشنده فضول تخطی کرده و مشتری را از جبران خسارت عظیمی که بر او وارد شده است، محروم ساخته‌اند.

بررسی رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ دیوان عالی کشور

دادرسان که در عمل مجری قوانین هستند، در برخورد با مسأله غرامات وارده بر مشتری در جایی که ثمن پرداختی از نوع اسکناس است و تورم یکی از عوارض نامطلوب آن است، دچار دو دستگی بودند که به‌رغم صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳^۱، این

۱. رأی شماره ۱۳۹۳/۷/۱۵۷۳۳: به موجب ماده ۳۶۵ قانون مدنی، بیع فاسد اثری در تملک ندارد، یعنی بیع و ثمن کماکان در مالکیت بایع و مشتری باقی می‌ماند و حسب مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مرقوم، اگر بعد از قبض ثمن، مبیع کلا یا جزئاً مستحق للغير درآید، بایع ضامن است و باید ثمن را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد، از عهده غرامات وارد شده بر مشتری نیز برآید و چون ثمن در اختیار بایع بوده است در صورت کاهش ارزش ثمن و اثبات آن، با توجه به اطلاق عنوان غرامات در ماده ۳۹۱ قانون مدنی بایع قانوناً ملزم به جبران آن است؛ بنابراین دادنامه شماره ۳۶۰ مورخ ۱۳۸۹/۳/۳۱ شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان غربی د رحدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

اختلاف نظر همچنان ادامه یافته است. قبل از صدور رأی وحدت رویه، اکثریت قضات با اتخاذ ملاک از ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی و صرف نظر از این که شرائط آن فراهم است یا خیر، فروشنده فضولی را به استرداد ثمن معامله با احتساب شاخص تورم بانک مرکزی از زمان انعقاد قرارداد محکوم می کردند و حکم به این میزان قدر متیقن بود و تردیدی در آن وجود نداشت. دسته ای دیگر صرف پرداخت ثمن بر اساس شاخص تورم را کافی ندانسته و با توجه به اطلاق غرامت در فقه و قانون مدنی و مستحدثه بودن موضوع اعتباری بودن پول و با لحاظ اصل عدالت و انصاف فروشنده فضولی را به پرداخت قیمت مبیع به نرخ روز محکوم می کردند. در این مورد می توان به دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۲۵۱۰۰۰۲۲ مورخ ۱۳۸۹/۲/۴ شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی قم در پرونده کلاسه ۸۸۰۹۹۸۲۵۱۲۳۰۰۲۴۱ و نیز دادنامه شماره ۸۸۱۹۱۴ مورخ ۱۳۸۸/۸/۳۰ و شماره ۸۸۱۹۵۰ مورخ ۱۳۸۸/۹/۱۱ شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان ماکو اشاره کرد.

به رغم این که اغلب محاکم تجدیدنظر برخی استانها مانند استان قم، آرای صادره دائر به پرداخت قیمت ملک به نرخ روز را تأیید می کردند، محاکم تجدیدنظر استان آذربایجان غربی در این مورد دچار اختلاف شده بودند، به طوری که رأی اخیر دادگاه عمومی ماکو (شماره ۸۸۱۹۵۰) مورد تأیید شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان قرار گرفت، اما شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر آن استان رأی دیگر صادره از شعبه دوم دادگاه حقوقی ماکو (۸۸۱۹۱۴) را نقض نمود و حکم بر بی حقی خواهان در قسمت مربوط به افزایش قیمت صادر کرد؛ با این استدلال که: «... این مبلغ به عنوان افزایش قیمت در نظر گرفته شده و غرامات شامل هزینه هایی است که مربوط به معامله می شود و از انجام معامله به خریدار وارد می شود و تورم موجود در جامعه که موجب افزایش قیمت می شود، نمی تواند داخل در غرامت تلقی گردد...».

هیأت عمومی دیوانعالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ خود با پذیرش اجمالی نظر شعبه یازدهم چنین استدلال کرده است: «... چون ثمن در اختیار بایع بوده است، در صورت کاهش ارزش ثمن و اثبات آن، با توجه به اطلاق عنوان غرامات در ماده ۳۹۱ قانون مدنی، بایع قانوناً ملزم به جبران آن است؛ بنابراین دادنامه شماره ۳۶۰ مورخ ۱۳۸۹/۳/۳۱ شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان غربی در حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص می گردد».

رأی وحدت رویه که باید تفسیر روشن و بدون ابهامی از قوانین به دست دهد، خود دارای ابهام است و موجب شده تا برداشت‌های دوگانه‌ای از آن صورت گیرد. توضیح مطلب آنکه هر دو دادنامه صادره از شعبه دوم ماکو در صدد حکم به پرداخت قیمت ملک به نرخ روز است. ملاحظه میزان ثمن قراردادی و مبلغ معین شده به عنوان غرامت در آرای دوگانه شعبه دوم دادگاه ماکو معلوم می‌سازد، آنچه مورد نظر آن دادگاه بوده، قیمت ملک به نرخ روز است. اما تعبیر به کار رفته در رأی وحدت رویه قابل تامل است. در رأی وحدت رویه از سویی از عبارت «کاهش ارزش ثمن» استفاده شده است، عبارتی که در نظریه دادستان کل کشور به صراحت به معنای «قیمت ثمن با نرخ تورم» از آن یاد شده است و از سوی دیگر، دادنامه شعبه یازدهم تجدیدنظر استان آذربایجان غربی را تایید کرده است که بدون شک دادنامه اخیرالذکر رأی صادره از شعبه دوم محکمه بدوی ماکو مبنی بر محاسبه قیمت ملک به نرخ روز را ابرام نموده است.

با این توضیح از مجموع آرای صادره می‌توان ابهام را چنین مرتفع نمود که عبارت «کاهش ارزش ثمن» در رأی وحدت رویه، به ثمن همان معامله و ثمن ملک مورد معامله توجه دارد که در واقع چیزی جز محاسبه قیمت ملک به نرخ روز نیست. بنابراین به نظر می‌رسد که همان «افزایش قیمت»، مدنظر رأی وحدت رویه بوده است و اشاره به «کاهش ارزش ثمن» منافاتی با این برداشت ندارد؛ زیرا منظور از ثمن، ثمن همان معامله و ملک مورد نظر است، زیرا در رأی شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر از «افزایش قیمت همان ملک» به عنوان «غرامت وارده به ثمن» تعبیر شده است. بنابر این اگر چه منظور از ثمن، بهای مال یا خدماتی است که به صورت مشخص و جزئی پرداخت می‌شود و ممکن است معادل یا متفاوت با قیمت مبیع باشد، اما به دلیل ارتباطی که بین آنها وجود دارد، از قیمت به ثمن تعبیر می‌شود. در واقع منظور از افزایش قیمت یا تورم، افزایش قیمت متوسط سبد کالا و خدمات نیست، بلکه منظور رأی وحدت رویه، افزایش قیمت این معامله به خصوص است. مؤید این استنباط رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۶۹۳ مورخ ۱۳۹۳/۱۱/۲۱ شعبه دهم دیوان عالی کشور است که می‌گوید: «... رأی وحدت رویه شماره ۹۳/۷/۱۵-۷۳۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نظر شعبه‌ای را پذیرفته که غرامت را به میزان کاهش ارزش ثمن همان معامله تلقی نموده است. به عبارت دیگر غرامات همان خسارتی است که از قَبَل مستحق‌لغیر درآمدن مبیع به مشتری وارد شده است و ملاک احتساب کاهش ارزش ثمن، ثمن همان معامله است و نمی‌توان ارزش ثمن که

موقعیت خاص حقوقی دارد، عنوان وجهی انتزاعی از آن معامله لحاظ کرد و آلا اگر نظر اعضای هیأت عمومی وحدت رویه صرف کاهش ارزش پول بر مبنای ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی بوده، صراحتاً در رأی مذکور به ماده ۵۲۲ اشعاری استناد می‌شده است؛ در حالیکه نه در رأی وحدت رویه آمده است و نه هیچ یک از اکثریت قضات هیأت عمومی چنین برداشتی داشتند و قدر متیقن رأی وحدت رویه آن است که تورم ناشی از کاهش ارزش ثمن با ملاحظه همان معامله یا به تعبیر دیگر تورم موضوعی لحاظ گردیده است. مضافاً اینکه اگر منظور رأی وحدت رویه کاهش ارزش پول بر مبنای ماده ۵۲۲ بوده باشد، با توجه به شرایط ۵ گانه مندرج در این ماده اصولاً شامل مسئله موضوع رأی وحدت رویه نخواهد شد. نتیجه آنکه نباید رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ هیأت عمومی را به نحوی تفسیر کرد که عملاً یک رأی بی‌خاصیت در منابع حقوقی کشور جلوه نماید، چیزی که در مخیله هیچ یک از اکثریت قضات هیأت عمومی دیوان عالی کشور نبوده است...». در دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۸۷۱۶۴۰۰۷۴۸ صادره از شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان کردستان نیز با همین استدلال حکم به پرداخت بهای روز مبیع شده است. البته صدور رأی وحدت رویه نیز از صدور آرای متهافت در محاکم را نگرفته و دادگاه‌ها در تفسیر این رأی دیدگاه متفاوتی دارند، چه آنکه در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۴۰۶ مورخ ۱۳۹۴/۲/۱۹ اداره کل حقوقی قوه قضائیه، محاسبه کاهش ارزش پول مطابق با ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی بر مبنای شاخص بانک مرکزی مورد نظر قرار گرفته است که به نظر این دیدگاه موجه نیست.

مطلب دیگری که باید بدان اشاره کرد این است که در رأی وحدت رویه به مواد ۳۶۵، ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی استناد شده و به نظر مبنای پذیرفته شده از سوی دیوان عالی کشور در این خصوص، ضمان قهری است، هرچند در استدلال نهایی با به کار بردن عبارت «چون ثمن در اختیار بایع بوده است در صورت کاهش ارزش ثمن و اثبات آن»، به نظر از مبنای رأی خود دور گشته است. به این بیان که دو راه حل برای شیوه محاسبه کاهش ارزش پول ارائه شد؛ در نظر گرفتن قدرت خرید عام که بر اساس نرخ شاخص تورم محاسبه می‌شود و در نظر گرفتن قدرت خرید خاص که بر این اساس بهای روز مبیع در نظر گرفته می‌شود. در صورتی که رأی وحدت رویه ضمان ناشی از مستحق للغير درآمدن مبیع را ضمان قراردادی می‌دانست، در نظر گرفتن قدرت خرید عام توجیه داشت. زیرا بر این اساس می‌بایست فروشنده فضول را به استرداد ثمن از

باب تعهد قراردادی محکوم نمود که با فرض کاهش ارزش ثمن، ایفای تعهد صورت نمی‌گیرد، مگر آنکه با اعمال نرخ شاخص تورم این کاهش ارزش ثمن جبران شود. اما همانگونه که بیان شد، مبنای رأی وحدت رویه، مسئولیت مبتنی بر ضمان قهری است، چنانچه از مستندات قانونی ذکر شده و عبارت «اتلاق غرامات» در متن رأی استنباط می‌شود. با این توصیف، فروشنده فصول که با اقدامات خود مشتری را متحمل خسارت کرده، باید از عهده خسارات برآید که جبران آن فقط با معیار قدرت خرید خاص ممکن است. (سخنرانی دکتر عباس کریمی در خصوص رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ در موسسه چتر دانش).

نکته قابل توجه دیگر که قبلاً به آن اشاره شد، این است که پرداخت ثمن معامله به نرخ روز در واقع معادل ثمن دریافتی است و غرامت محسوب نمی‌شود تا در مورد اینکه از مصادیق غرامات است یا خیر، بحث شود. علاوه بر این، اصل عدالت به عنوان اصل حاکم در فقه اسلامی و حقوق ایران اقتضا می‌کند که حکم به پرداخت قیمت روز مبیع صادر شود و غیر از آن متضمن ظلم و بی‌عدالتی است. حتی با فرض عدم وجود ادله‌ای که پرداخت قیمت روز مبیع را توجیه کند، می‌توان مبتنی بر اصل مزبور، چنین حکمی را توجیه نمود. [۱۵، ص ۳۵۹] در این مصداق خاص نیز نباید اندیشه‌ای جز جریان عدالت و نفی بی‌عدالتی در سر پروراند و بر اساس آن مشی نمود. بعید است که قضات محترم دیوان عالی کشور نیز از این مسیر دور افتاده باشند. این را از یاد نبریم که همیشه شجاعت در استنباط بر اساس مبانی پذیرفته شده، از ویژگی‌های بارز جریان عدالت است.

نتیجه

در وضعیتی که اقتصاد دچار بیماری است و تورم و رکود بر آن سایه انداخته است، زیان‌های فراوانی به بیشتر افراد جامعه وارد می‌شود. اثر این پدیده در معاملات مردم نیز مشهود است. در صورتی که قراردادی باطل شود، مشهور فقها با نگرش سنتی به ثمن معامله، معتقدند طرفین مکلف به استرداد همان چیزی هستند که در زمان انعقاد قرارداد توافق کرده‌اند و تصور ورود خسارت به ثمن چندان با ملاک‌ها و معیارهای سابق سازگاری ندارد. در واقع ورود خسارت به ثمنی که از نوع پول رایج اعصار مختلف باشد، قابل تصور نبوده است. بدیهی است این امر به جهت مستحدثه بودن پول اعتباری با مبانی فقهی و حقوقی و نیز با اصل عدالت و انصاف سازگاری ندارد. برای کم کردن اثر بی‌عدالتی چنین اعتقادی، راه‌حلی‌هایی ارائه گردید. استرداد ثمن با لحاظ نرخ تورم و پرداخت قیمت مبیع

به نرخ روز از مهمترین راه حل‌ها تلقی می‌شوند. رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ با عدول از نظریه فقهی در مفهوم مضیق غرامات، این واژه را توسعه داده و اثر تورم را در مورد غرامات مورد توجه قرار داده است؛ با این حال در مورد این که کدام راه حل به عدالت نزدیک‌تر است، نظر صریحی نداده است. در این تحقیق روشن شد که با توجه به مبانی مسئولیت قهری و قواعد «لاضرر» و «غرور» و اصل عدالت و نیز نگاه شخصی به تورم ثمن پرداختی، قیمت مبیع به نرخ روز بهترین راه حل خواهد بود.

منابع

- [۱]. ابن براج طرابلسی، قاضی عبد العزیز، (۱۴۰۶ ق)، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، جلد ۱، ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲]. ابن منظور، جمال الدین محمد، (۱۴۱۴ ق)، *لسان العرب*، جلد ۴، لبنان، بیروت، انتشارات دارالفکر.
- [۳]. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۱ ق)، *کتاب المکاسب*، ایران، قم، انتشارات دارالذخائر.
- [۴]. بحرانی، یوسف، (۱۴۰۵ ق)، *الحقائق الناضره فی احکام العتره الطاهره*، ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۵]. ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۹۹۶ م)، *سنن ترمذی*، لبنان، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- [۶]. جوهری، اسماعیل، (۱۴۱۰ هـ ق)، *الصحاح*، لبنان، بیروت، دارالعلم.
- [۷]. حائری، سیدعلی، (۱۴۱۸ هـ ق)، *ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل*، ایران، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع).
- [۸]. حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۳۸۲)، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، ایران، قم، انتشارات مکتبه الاسلامیه.
- [۹]. حکیم، سید محسن، (۱۴۱۶ ق)، *مستمسک العروه الوثقی*، ایران، قم، دار التفسیر.
- [۱۰]. دادگر، یدالله؛ رحمانی، تیمور (۱۳۸۶)، *مبانی و اصول علم اقتصاد*، ایران، قم، انتشارات بوستان کتاب.
- [۱۱]. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، (۱۴۱۷ هـ ق) *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه*، ایران، قم، انتشارات دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۱۲]. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، (۱۳۷۹ هـ ق)، *الروضه الهبیه فی شرح اللمعه الدمشقیه*، ایران، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- [۱۳]. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، (۱۴۱۷ هـ ق)، *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع السلام*، ایران، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- [۱۴]. شهیدی، مهدی (۱۳۸۶)، *آثار قراردادهای و تعهدات*، ایران، تهران، انتشارات مجد.
- [۱۵]. شهیدی، مهدی، (۱۳۸۷)، *مجموعه مقالات حقوقی*، ایران، تهران، انتشارات مجد.
- [۱۶]. طریحی، فخر الدین، (۱۴۱۶ ق)، *مجمع البحرین*، ایران، تهران، کتابفروشی مرتضوی.

- [۱۷]. عاملی، سیدجواد، (۱۴۱۹ ق)، *مفتاح الکرامه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۱۸]. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۴ هـ ق)، *تذکره الفقهاء*، ایران، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- [۱۹]. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ ق)، *قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام*، ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲۰]. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۴ هـ ق)، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲۱]. فخرالمحققین، محمد بن حسن حلی، (۱۳۸۷ ق)، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، ایران، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- [۲۲]. فیومی، احمد بن محمد، (بی تا)، *مصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر للرافعی*، قم، منشورات دار الرضی.
- [۲۳]. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸)، *مسئولیت مدنی*، ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- [۲۴]. کرکی، علی بن الحسین، (۱۴۱۴ ق)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، ایران، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- [۲۵]. محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۳ هـ ق)، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، لبنان، بیروت، انتشارات دارالاضواء.
- [۲۶]. محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۱۸ هـ ق)، *المختصر النافع فی فقه الإمامیه*، ایران، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیّه.
- [۲۷]. محقق داماد، سیدمصطفی و همکاران، (۱۳۹۳)، *حقوق قراردادها در فقه امامیه*، ایران، تهران، سمت.
- [۲۸]. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۸۷)، *قواعد فقه: بخش مدنی*، ایران، تهران، انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی.
- [۲۹]. مراغی، سید میر عبد الفتاح، (۱۴۱۷ هـ ق)، *العناوین الفقهیّه*، ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۳۰]. مقدس اردبیلی، احمد ابن محمد، (۱۴۰۳ ق)، *مجمع الفائده و البرهان*، ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۳۱]. منکیو، گریگوری، (۱۳۹۵)، *مبانی علم اقتصاد*، ترجمه حمیدرضا ارباب، ایران، تهران، نشر نی.
- [۳۲]. هاشمی دیزجی، عبدالرحیم (۱۳۹۱)، *پول، ارز و بانکداری*، ایران، تهران، انتشارات حافظ اندیشه.
- [۳۳]. ولی زاده، محمدجواد؛ حائری، محمدحسن، (۱۳۸۹)، «*رابطه مثلی و قیمی با جبران کاهش ارزش پول*»، *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، سال دوم، شماره ۳.
- [۳۴]. یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۱)، *ربا و تورم*، ایران، تهران، انتشارات مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.